نوید

«فوق العاده» (وابسته به حزب تودهٔ ایران) سال سوم، شمارهٔ ۳۷، یکشنبه ۲۲ مرداد ۱۳۵۷

اجساد شهدای شیراز را شبانه به دریاچهٔ نمک ریختند و شهدای اصفهان را پنهانی به خاک سپردند!

صدها آزادیخواه در شیراز و اصفهان قتل عام شدند

صحنه ای از تظاهرات پرشور مردم در شیراز

رژیم جنایتکار شاه در سه روز گذشته خون صدها آزادیخواه را در شهرهای شیراز و اصفهان به خاک ریخت. در حالی که آمار شهدای شیراز بیش از ۶۰ نفر و شهدای اصفهان بیش از ۲۰ نفر است رژیم ریاکار در زندان با وقاحت گستاخانه ای تعداد تظاهرات این دو شهر را تنها ۷ نفر اعلام کرده است. آن ها که شهدای خلق را می دزدند و این کفن کنان را در قبرهای دروغ و حافظ دفن می کنند، تنها خود را فریب می دهند، چرا که در صدای حق و خون شهید نیرو و بیانی وجود دارد که از خاموشی های گورستان می گذرد و در تاریکی نشستگان ته الیت و آزادی تبدیل به توفان و نیرویی شود.

نخستین گزارش های خبرنگاران نیز از شیراز و اصفهان تعداد مجروحین و کشتگان را بیش از ۱۰۰۰ نفر اعلام می کند. گزارش خبرنگاران ما از دیگر نقاط کشور حاکی از گسترش تظاهرات و خشم آمیز مردم در نقاط مختلف تهران و شهرهای قزوین، اردبیل، آذربایجان، اردستان، جهرم، کرمانشاه، همدان، بقم ... و زد و خوردهای خیابانی و درگیری های دسته جمعی در این شهر هاست. اما این اخبار در فضای بازسیاسی مرحلهٔ شاه به روز نامه ها و وسایل ارتباط جمعی راه نمی یابد و بارها از انظار عمومی پنهان نگاه داشته می شود. شاه مرتب صلوات تازه ای از آزادی و دمکراسی گند به خود را تکرار می کند. او برای ساده لوح ترین افراد و عام ترین اذهان تردیدی باقی نگذاشته که جز دروغ و شعبده و رنگ و ریا چیزی در چنته ندارد و تنها سوغاتی که او برای ملت دارد، گلوله گرم، شکنجه، زندان و رنج و فقر و محنت است. این حقیقت که در ۲ ماه گذشته هزاران نفر در تبریز و قم و مشهد و یزد و جهرم و شیراز و اصفهان و تهران و قزوین و قزوین و ده ها شهر دیگر تنها به جرم آزادیخواهی و نفرت از رژیم استبداد سلطنتی به خاک و خون کشیده شده اند، مؤید این واقعیت است که تاوقتی کابوس شاه و رژیم سرسپرده و وابسته بر میهن ما سنگینی می کند، هر شهر و دیه شهادتگاه بزرگ است و هر ذره از تربت ها و نعمت های وطن دشت خونریزی است در دست جلاد که با آن قلب مردم را نشانه گرفته است.

قتل عام در شیراز

تظاهرات گسترده و خشمگین مردم در شیراز که از روز پنجشنبه آغاز شده بود، روز پنجشنبه ۱۹ مرداد ماه به اوج پرخروشی رسید. تظاهرات از مسجد نو در خیابان حضرتی و قلعه شاه چراغ آغاز شد. این تظاهرات مسالمت آمیز که نفرت از کار و استبداد و دشمنی به حق آزادی چون شعله ای بر جبین آن می تابید، با یورش بیرحمانهٔ پلیس روبرو شد.

گروهی از تظاهرکنندگان با آلونک های اطراف آن پلیس حمله نمودند، اما گروهی دیگر با حمله هاتگره کرده به کارد ها و سلاح حمله ور شدند. تنی چند از مردم که به درون مسجد نو عقب رانده شده بودند، با شلیک گلوله های پلیس به خون غلتیدند. جنازه های خون آلود روی دست های مردم بلند شد و پلیس رگبار مسلسل را به روی کسانی که جنازهٔ شهید را به دوش کشیده بودند، گشود. بیش از نفر دیگر با این رگبار فرو ریختند. اما خون آن ها شعله و ماتم شد و تا کیان هزاران تظاهرکننده با صدای مهیب هاتگرهی فریاد زدند:

- ای مجاهد بپاخیز .. برادرت کشته شد ...

و پیرمردان، بیشتر پیش جوانان به این نعره خشم و کینهٔ ایمان پاسخ دادند:

- شهادت .. شهادت آرزوست ...

و جنگ تن به تن مردم و دست خالی با آلونک ها و حتی با سنگ های شلیک های تشنه به خون آغاز شد. این نبرد نابرابر که از ساعت ۲ بعد از ظهر شروع شده بود، در سطح و حتی صحن شاه چراغ تا ۵ ساعت ادامه یافت. مردم به خاک می افتادند. صحن شاه چراغ غرق در خون و جنازه شد. مردم با ریشه چوب تند و سوزنده گاز اشک آور در شبستان و صحن حرم پیچیدند. فریاد خشم با صدای تانک مجروحین و خنین بیشمار ها آمیخت. یکی از خبرنگاران نوید که شاهد این نمایش ننگین دهشت بوده است، گزارش می دهد:

گروه های مسلح شاه صدها دویده و مجروح و سیاه با صدای مهیب هاتگرهی و اطراف مسجد نو آتش زدند. آن ها آنچه که می به بانک بنزین موتور رسیدند، شلیک می کردند و وقتی شعله ها زبانه می کشیدند، دو جوان همدیگر را به میان حریق می انداختند. تنها در فاصله بین مسجد نو و شاه چراغ ۲۰۰ نفر براثر گلوله و در شعله های آتش مجروح شدند.

تظاهرکنندگان در پاسخ این خونریزان دولتی، یک جیپ پلیس تامین ارتش را به آتش کشیدند. شعارسرودان "مرگ بر شاه" گویی در میان شعله های پیروز و صحنه منفجر می شد."

یکی دیگر از خبرنگاران نوید گزارش داده دیگری از این کشتار خلقی را در گزارش کوتاه خود چنین برگزار است:

"جوان ها از روی بام مسجد نو و ساختمان های اطراف با آجر و سنگ به شلیک مسلسل ها جواب می دادند. گویی مرگ معنی نداشت، گلوله معنی نداشت، سرنیزه معنی نداشت، حمله در برابر تفنگ، تانک در برابر مسلسل ..."

کامیون های ارتش پس از ساعت ها نبرد و کشتار و به یاری علی کیترهای مجهز به مسلسل، مردم مجروح و مصدوم را عقب راندند. بیمارستان ها پر شد. بسیاری از جسدها را همان شبانه به دریاچه نمک در جنوب فرستگی شیراز انداختند. آن سگان پاسبان جنایت خونبار می خواستند برگ های جرم را از بین ببرند. اما در صدا شهید خلق را چگونه می توان از آن جدا کرد؟

کشتار آزادیخواهان در اصفهان

تظاهرات خونین اصفهان که پس از ۴۸ ساعت به استقرار حکومت نظامی انجامید، با گسترش خشم و خلق خود نشان داد که ایران به دور از دیگاه جنگی بدل شده است. بار دیگر شاه و کارگزاران و سرنیزه داران او، مردم را با همه وسعت و حقانیت آن رنجانده آن...

این تظاهرات پر موج و دامنه که دهها هزار نفر را برانگیخت و نیز سرنوشت خون آلود آن گواه بر آنست که مردم به قیمت زندگی خود، صمم به واژگونی استبداد سیاه و حکومت دست نشاندگان و تاراجگران اند حکومت کنندگان تنها به دو گلوله اکتفا جستند صباحی بیشتر خود را بر تریبون تلویزیون رسانده اند و راه تو اند بسیار آنها از میان دریایی از خون و گورستان های پر از شهید می گذرد.

قیام اصفهان با تحصن مردم در اطراف خانه آیت الله خادمی آغاز شد. اجتماع کنندگان خواستار آزادی آیت الله طاهری، یکی از شخصیت های آزادیخواه بود. تا به رویه اقدام و تجاوز دولت در برابر خواست های مردم و ضرورت های آزادی اعتراض داشتند. تحصن کنندگان ابتدا در حدود ۳۰۰ نفر بودند. اما به زودی شمار آنها به ۲۰۰۰ نفر رسید. گروه های گوناگون مردم با شور حرارت بسیار به معترضین ملحق می رساندند. بازار بسیاری از مغازه ها به خواست همدردی با تحصن کنندگان و شرکت در خواست آن ها تعطیل کردند و از روز پنجشنبه ۱۹ مرداد این اعتراض خاموش و گسترده به نمایش خیابانی دامنه داری تبدیل شد. در شرایط اختناقی آمریتی هر خود سری رژیم حرکت ای است که به ابتکار و نیروی نارضایتی مردم می انجامد. توده ها به هر شکل و با هر پیشینه نارضایتی و خشم مبارزه جوی خود را خلق می کنند. وقتی توده رژیم را به آزادی آیت الله طاهری وجوه از آب در آمد، صدوق بزرگ تظاهرکنندگان با شعار های همچنان انگیز سیاسی در خیابان ها به راه افتاد. تظاهرات روز پنجشنبه تاسیاسی از شب گذشته ادامه داشت. شعارهای مردم با گلوله پاسخ داده شد. در تمام کوچه ها و خیابان های مشهور به چهارباغ مردم می خروشیدند. روز جمعه تظاهرات از سر گرفته شد. مردم زیر باران گلوله لانه های حزب دیماری رستاخیز، اتومبیل های پلیس و بانک ها را به مثابه نظام تاراجگران خون و شیره جان طبقه دیگر مراکز وابسته به دیکتاتوری را ویران کردند. تا به آتش کشیدند. نزدیک شهر ارتش وارد میدان عمل شد. بانک ها و زره پوش ها و علی کوثر های نظامی از هر سو به تظاهرکنندگان تاختند. جوی های خون به راه افتاد.

شهر در غریو شعارها غوطه می خورد. صدا با صدا به هم گره می خورد. صدا اما به هم گره می خوردند و غریو و سرود می شدند. آماج همه این شعارها شاه و دیکتاتوری بود.

نزدیک شهر دیگر کنترل شهر توسط پلیس و ارتش ممکن نبود. مردم به ستوه آمده از استبداد بادیزی شکنی آوری جلوی گلوله ها و تانک ها می ایستادند. سرانجام حکومت نظامی اعلام شد. اما حتی حکومت نظامی نتوانست شهر خاموش را خاموش کند. تظاهرات گسترده دیگر خشونت آمیز شده بود. صدا ها پس از استقرار حکومت نظامی ادامه یافت.

پیروز باد مبارزهٔ قهرمانانهٔ مردم ایران علیه استبداد سلطنتی محمدرضا شاه

اعزام نیروهای ارتش بشهرستانها

صبح شنبه گذشته نزدیک به ۱۰۰۰ نفر از گروهان‌های ضربت واحد نیروی از تهران به شهرهای قم، خمین و اراک فرستاده شدند. به نیروهای اعزامی گفته شد که حداقل تا یک ماه بازنخواهند گشت. طبق اطلاعات واصله نیروهای اعزامی با مسلح کامل جنگی و مجهز به انواع سلاح ها به این شهرها فرستاده شده‌اند.

اطلاعات رسیده همچنین نشان می‌دهد که نیروهای اعزامی بعد از رسیدن به شهرهای یاد شده، در اختیار فرماندهان نظامی گذاشته می‌شوند.

کلانتری‌های پلیس و ارتش که با شایعه تدارک اعتراض مردم رابه خون ریزی کشانده بودند به سرعت جنازه ها وبیمجروحین را از خیابان ها جمع کردند و اکثر کشتگان را بنهانی به خاک سپردند. مردم عزای عمومی اعلام کردند. بازار واکثر مغازه ها از صبح شنبه (دیروز) به فرمان مراجع دینی تعطیل کردند.

خبرنگار نوید از اصفهان گزارش می‌دهد:

"شهر کنونی از فرط خشم بخش کرده است. اصفهان هاهنوز گره کرده است. مردم در جست وجوی نعش شهید او دیروز و باقیمانده مجروحین و دستگیرشدگان هستند. در زیر سایهٔ تانک ها و زرهپوش ها و زیر برق سرنیزه ها و لوله تفنگ ها اصفهان شهر کاشی‌های آبی مشهور تاریخ و زیبایی به شهری اشغال شده مبدل شده است، شهری که خاک آن را بگاریه مجروح و سوگوار کرده است."

قیام حماسه آمیز شیراز و اصفهان در کنار همه نتایج و اثراتی که در بهار جدید جنبش خلق های ایران به بار آورده، بازتاب نقشه نظر حائز اهمیت ویژه است که از یک سو تمامی خشم و نیروی کین خود را نسبت به کاخ نشینان، چپاول و خونریزی شاه و دربار کرد و از سوی دیگر شیوه ها و راه های مبارزه مستقیم با شاه و دربار را نشان داد. همان راه که زیر تاثیر خشم آخرین ضربه و سرکوبی بود، در دراز کرد. خبرنگار نوید در گزارش خود تصریح کرده است که پارچه‌ها حرکت کنان شتاب به سوی اوج و انفجار فرا رفته‌اند:

سرداران، جای شعار و تقابل نیست، درکار است...

و در این صدا، سحر و نیروی بود که مرد و زن دیده شده ای را بیدار می‌کرد. تنها حرکت کنان که با خون خود حقانیت آرمان ها و آرزوهای خود را به اثبات می‌رساند، به پیر و جوان، به خلق ساده ترین که جزئی از آنست اشاره می‌کرد.

مگر آن جامه بر تن داشت و زبان چه می‌خواستند؟ آنها مانع چنین دعائی گردیدند؟ سلحشور را در خون کشید، در اصفهان و شیراز در زیر باران مرگ، خشت خون آلود خود را به چهره انسان و سرداران می‌پاشید:

سرداران، دشمن واقعی کیست؟ شاره ای از زمین شماییم، نگ ایران وطن شماییم. اکنون ما که شعار برای میهنمان ما فرستاده اند، خود میهن را در دست بسته به ده ها هزار کشتی مستکبار و نظامی مسلح میبرند. دشمن کجاست؟ برادران؟

ارتشی که همواره پاسدار سنت های مردمی و انقلابی بوده، ارتشی که پسران ما سمبلهای ما، رویه ها، سمبلیزم ها و حکمت جوهارا در دامن خود پرورده، ارتشی که صدها سنگر و سرداران را اسیر ان کرده اند، مادر زندان افکنده به گور ساخته اند باز در میخواه شعار شکیبه گاه ها سلاحی نبوده اند. نمی‌تواند این صدای خلقی را که صدای وجدان ایست نشنود.

مردم در اصفهان و شیراز مانند مردم همه شهرهای دیگر مانند عباس مردم خیوری که سیله های زندان بزرگ آریامهری را که گرد اگرد وطن ما کشیده شده، بشکسته و جنگ بردند آن می‌گیند، همچو همه به یک نقطه اشاره می‌کنند: "شاه"... واین همان واقعیتی است که شاه باهمه بی‌اعتمادی اش در درک حقیقت باهمه شناختی و انگیزش، حدثه گذشته در مصاحبه با خبرنگاران خارجی ناگزیر اعتراف به آن شد:

"هدف همهٔ تظاهرات و شورش های اخیر من هستم..."

ایشان غرانفسد چگونه می‌توانند خواست و آرزوی سوزان و خونین یک ملت را که چنین روشن وصریح بیش روی آنهاست نادیده انگارند؟

خون های ریزی که در اصفهان و شیراز به خاک ریخت بار دیگر ثابت کرد که بین مردم آزادیخواه و میهن پرست ایران و رژیم ضد ملی وضد خلقی شاه هیچ مصالحه ای ممکن نیست. سرکوب وحشیانه برگزاری های دلاورانه وخونین مردم در سراسر کشور و مالوس بی‌سابقه وعده های شاه را در پیرامون به اصطلاح "فضای سیاسی" گشوده آزادی ها" به وضوح آشکار ساخت. خلق رزمنده با خون خود نشان داد که فریب این دلقکی های مزورانه راهی جز رد و تقابل به رژیم نمیاید و سرنگون ساختن کامل رژیم ضد خلقی شاه از میان نخواهد نشست.

خون در خیابان شهید ان بنام آور انتقاد نماست. باید بکس شویم. اینچنین رژیم خلق، اساسی‌ترین شرط کامیابی رسیدن شد استبداد نماست. به ندای زندهٔ خلق شنید و به خون ریخته پاسخ گوئیم: در یک جبهه واحد شد و یکپارچه شد. جبهه‌ای که جنبش خلق را سازمان دهیم و در راه سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه رهبری کنیم. این حاصل ترین وظیفه شد نیروها، گروه ها، سازمان ها و احزاب ملی، میهن پرست و آزادیخواه است. این وظیفه ای است که مردم بر عهده ما گذاشته‌اند.

اعتصاب پیروزمند کارگران ماشین سازی تبریز

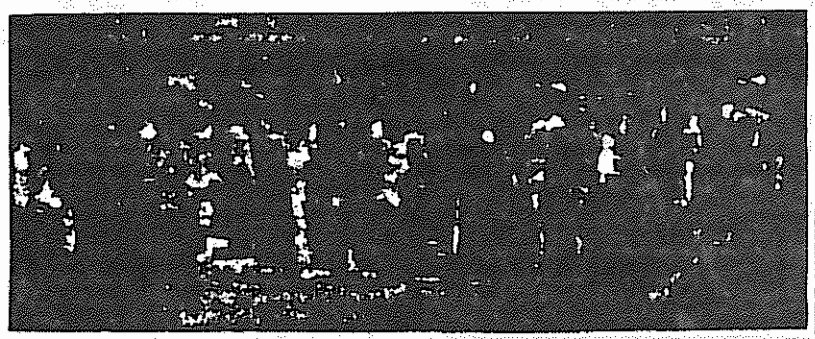

دیروز کارگران ماشین سازی تبریز با یک اعتصاب پرشور و سراسری باشد موفق شدند بخشی از حقوق به یغمارفته شان را از رژیم شاه باز پس گرفتند. این اعتصاب که یک هفته ادامه داشت سرانجام پنجشنبه گذشته پس از پذیرفته شدن خواست ها خاتمه یافت. کارگران اعتصابی از طرف مقامات دولتی پاسخ دادند.

یکی از کارگران اعتصابی جزئیات این اعتصاب را برای چاپ در نوید این چنین گزارش کرده است:

هفته ها قبل کارگران ماشین سازی تبریز برای اعتراض به اخراج اخراج اخراج حقوق شان دست از کار کشیدند. همزمان با این اعتصاب مهندسان و سایر کارکنان کارخانه نیز به عنوان پشتیبانی از اعتصاب و اعتراض کارگران دست از کار کشیدند و به صف آنها پیوستند.

این اعتصاب یکپارچه سه روز ادامه داشت تا آن که کارفرما مجبور شد اعلام داشت درخواست های کارگران را می‌پذیرد و به زودی اضافات حقوق ها پرداخت می‌شود.

وعده کارفرما در همان حدود ده باقی ماند و مراجعات مکرر کارگران برای درخواست عملی کردن این وعده به جائی نرسید.

کارگران که از وعده های سرخرمن کارفرما بستوه آمده بودند تصمیم گرفتند بار دیگر دست از کار بکشند و یک بار دیگر ثابت کنند که اگر نیروی کارآنها باشد هیچ کارخانه ای نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

کارگران اعتصابی که این بار تعدادشان بالغ بر دو هزار نفر بود قبل از کارفرما برای خود اضافه حقوق مشخص کرده بودند و تصمیم داشتند بار دیگر دست از کار بکشند و یک بار دیگر ثابت کنند که اگر نیروی کار آنها باشد هیچ کارخانه ای نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

کارگران اعتصابی که این بار تعدادشان بالغ بر دو هزار نفر بود قبل از کارفرما برای خود اضافه حقوق مشخص کرده بودند و تصمیم داشتند بار دیگر دست از کار بکشند و یک بار دیگر ثابت کنند که اگر نیروی کار آنها باشد هیچ کارخانه ای نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد.

در نخستین روز اعتصاب کارگران اعتصابی کم سابقه در یک ساعت مشخص دست از کار کشیدند و در محوطه کارخانه جمع شدند. اعتصاب و اجتماع در محوطه کارخانه تا صبح پنجشنبه که در کارخانه را به روی کارگران بستند ادامه یافت. در تمام این روزها کارگران در محوطه کارخانه شعارهای ضدی می‌دادند.

از صبح پنجشنبه ۱۹ مرداد نیروهای انتظامی کارخانه را در محاصره گرفتند و از ورود کارگران به محوطه کارخانه جلوگیری کردند. تلاش کارگران برای ورود به کارخانه بی‌نتیجه ماند. در نتیجه تصمیم گرفتند در میدان کارگر تبریز جمع شوند و خواست هایشان را به اطلاع مردم برسانند. این اجتماع با استقبال مردم روبرو شد و به همین دلیل قبل از آن که مردم به کارگران اعتصابی بپیوندند، مأموران به کارگران حمله کردند تا آنها را متفرق کنند. اما این هجوم نیز نتوانست صف متحد کارگران را متلاشی کند و کارگران در حالی که فریاد می‌کشیدند: "ما حقمان را می‌خواهیم" با گلوله‌های شاه به مقابله برخاستند. همین باید اوری پیکار جنگی باعث شد تا استاندار آذربایجان با نمایندگان کارگران اعتصابی وارد مذاکره شود. در همین مذاکره با تمام خواست های اعلام شده کارگران موافقت شد و نمایندگان کارگران با عنوان "بعنوان به میان برادران اعتصابی خود بازگشتند.

پیروزی کارگران زحمتکش ماشین سازی تبریز را در این نبرد اعتصابی شورانگیز که در نتیجه تشکل پیگیری و پایداری به دست آمد به آنان از دل شاد باش می‌گوئیم و پیروزی هرچه بیشتر آنها و برادران طبقاتی شان را در سایر واحدهای کار در عرصهٔ نبردهای وسیع در آینده آرزومندیم.

گوشه‌ای از جنایات رژیم

در اواخر تیرماه گذشته در ده حمیدآباد از توابع شهرستان رفسنجان که در ۵۰ کیلومتری شهر واقع است بدنبال جریان سخنرانی دوئین او بنظر آزاد بخواه به نام های "کیاسی" و "عبدی" اجتماع روستائیان که حتی از شمار پنجاه کیلومتری برای شنیدن سخنان افشاگرانه روحانیون مذکور گرد آمده بودند با هجوم ۲۷ ژاندارم که سوار بر کامیون و یک جیپ ارتشی برای در هم کوبیدن اجتماع مسالمت آمیز مردم روستا آمده بودند روبرو می‌شود. ژاندارم ها بنا به دستور رده بالا در فرماندهی خود به ضرب و شتم مردم می‌پردازند و چند تن را دستگیر کرده سوار کامیون میکنند. یکی از روستائیان که می‌گوید ژاندارم ها از این کار باز دارد مورد ضربات وحشیانه قرار می‌گیرد و او را نیز به داخل کامیون می‌اندازند. در این هنگام همسر وی با تنگ اعتراض خود را بلند می‌کند و سایرین را به مقابله و دفاع فرا می‌خواند ولی ژاندارم ها او را نیز کتک می‌زنند و دستگیر می‌کنند. اما دیگر خشم روستائیان شعله ور می‌شود و ناگهان بر گلهٔ گوزن‌ها هجوم می‌برند. گوزن‌ها بلافاصله به قصد فرار سوار بر خودروهای خود می‌شوند و عده ای فرار می‌کنند. ولی صدها تن از مردم روستاهای دیگر با شنیدن خبر فهاجم سگ های پاسدار استبداد به شتاب خود را به ده رفسنجان رسانده بودند راه را بر آنها بسته می‌بینند. درجه دایرکتر پاسگاه از ترس به خانه صدر مالک ده فرار می‌کند اما روستائیان او را دنبال کرده بیمهنگ می‌آورند و حسابی‌راک دستش می‌گذارند. سایر ژاندارم ها از مردم طلب بخشایش می‌کنند و التماس دارند که آن ها هم زحمتکش هستند و تحت فشار فرماندهان به چنین اعمال ضد مردمی دست زده اند. روستائیان به ژاندارم ها فشار می‌دهند و آن ها را به محل کار خود باز می‌گردانند. فردای آن روز بیش از صد سوار مسلح برچند کامیون فرنگی به ده هجوم می‌آورند. مردها و ده موبل می‌شوند به موضع ازده خارج شوند. اما سربازان به دستور فرماندهان خود به زنان و کودکان هجوم می‌برند و آن ها را وحشیانه کتک می‌زنند و چند تا از زنان وکودکان و پیرمردان را دستگیر کرده و روانه زندان رفسنجان می‌کنند و در زندان نیز آن‌ها را شکنجه می‌کنند. از سرنوشت این ده خبری در دست نیست. گفته می‌شود که یکی از پیرمردان روستائی به نام "حاج حسن کلاهی" در اثر ضربات وارده در زندان تعادل روانی خود را به کلی از دست داده است.

چنین سرکوبی ای از جنایات هولناک رژیم مدعی آزادی و دموکراسی با اجتماع روستائیان آزادیخواه!

اعمال فشار به قضات شرافتمند

وزیر دادگستری به اشاره شاه و با استفاده از "فضای باز" اختناق دستور لغو مزایا و فوق العاده شغل هفت مستشار شعبه دیوان دادگاه جنایی مازندران را صادر کرده است. در این دادگاه ۲۴ تن از متظاهرکنندگان را بازپرسی ده اند که سابقاً برای آن‌ها ساخته و پرداخته بوده به محاکمه کشیدند. اما مستشاران و قضات دادگاه آنها را بی گناه تشخیص دادند. به دنبال همین رأی دیوان دادگستری دستور لغو مزایا و فوق العاده شغل مستشاران را صادر کرد. اما مستشاران مورد خشم قرار گرفتند و دادگستری مازندران را به عنوان اعتراض دست از کار کشیدند و سایر قضات دادگستری مازندران نیز به آنها پیوستند. آخرین اخبار رسیده حاکی است که وزیر دادگستری بجای زین العابدین مکی العطار بهادر قضات دادگستری مازندران حق نمایش کرده و فعلاً دستور رخیدرا پس گرفته است. به گفته یکی از وکلای انجمن حقوقدانان ایران دادگاه شعبه دیوان دادگاه جنایی مازندران بحکم صدور تکلیفی به این دلیل که قبل از تشکیل دادگاه مربوط به محاکمه متظاهرکنندگان گفته بود که اگر من مسئول بررسی این پرونده بودم تبرئه خواست دادستان را پس می‌گرفتم به استان سیستان وبلوچستان تبعید شده است.

متحد شویم و رژیم استبدادی شاه را سرنگون کنیم!